



نام درس: اقتصاد

فصل اول: اصول انتخاب در کسب و کار

درس سوم: اصول انتخاب درست

ارائه مطالب کتاب از صفحه ۲۲ تا صفحه ۳۳

آموزش و پرورش استان کردستان
شهرستان سنندج ناحیه ۱
تهیه کننده: زهرا صادقی

آقا امیر علی پسر خانواده آقای محمدی به پدر اعلام می کند با توجه به محاسباتی که از یک سال مالی کارگاه انجام گرفت شرکت سود را نشان می دهد، اما شما خبر از ضرر می دهید.

پدر در جواب بیانات پسرش می گوید که **هزینه پنهان** در محاسبات انجام نگرفته است.

دختر خانواده ستایش خانم هم نظرش بر این است که پدر در خرید سهم دوستش **تصمیم** درستی نگرفته و

انتخابش اشتباه بوده است



گفت و گو در کلاس

۱- به نظر شما، آیا ملاک های انتخاب در اقتصاد، فردی است یا اینکه اصول و قوانین مشترکی بر آن حاکم است؟

۲- در تصمیم گیری های اقتصادی چه موضوعاتی را باید در نظر گرفت؟ آیا فقط لیست هزینه و فایده های آشکار است؟

۳- منظور آقای محمدی از هزینه های پنهان چیست؟



به طور معمول انسان در هر لحظه از زندگی خود **گزینه های متعدد** دارد که باید از میان آنها یکی را **انتخاب** کند.

در **تصمیم گیری های منطقی** افراد **هزینه ها و منافع** گزینه های مختلف را با هم **مقایسه و بهترین آنها** را انتخاب می کنند

اما این **انتخاب منطقی** در برخی موارد **سخت و پیچیده** می شود و جنبه های گوناگونی پیدا می کند ما در این درس می خواهیم:

- **بیاموزیم هزینه ها و منابع انتخاب** خود را با هم **مقایسه** کنیم؛
- **بیاموزیم** در انتخاب ها و تصمیم های خود، هزینه های فرصت، منابع کمیاب، هزینه های هدر رفته و قید بودجه را در نظر بگیریم.

اقتصاد و مسئله انتخاب

هر کسب و کاری چه شخصی باشد و چه در قالب شرکت، با **مسئله انتخاب** مواجه است.

۱- چه چیزی تولید کنیم ۲- چقدر از هر چیز تولید کنیم؟

مسئله انتخاب آن قدر مهم است که برخی اقتصاددان **علم اقتصاد** را **علم انتخاب** می دانند.

آنها معتقدند **اقتصاد** به ما می آموزد که در شرایط **کمیابی منابع**، چگونه **بهترین انتخاب** را انجام دهیم.

البته انتخاب فقط محدود به مسئله کسب و کار **نیست**؛ بلکه هر فرد در زندگی روزمره خودش، بارها و بارها با مسئله انتخاب اقتصادی روبه رو می شود.

برای انتخاب درست باید با مفهوم **کمیابی منابع** آشنا شویم و بدانیم که چگونه می توان با در نظر گرفتن هزینه ها و منابع هر انتخاب، **تصمیم درستی** گرفت.

بنابراین باید برای هر تصمیمی قوانینی را رعایت کنیم.

قانون اول: منابع خود را شناسایی کنید و بدانید که آنها کمیاب اند!

اگر به عنوان یک کارآفرین و یا یک تولید کننده وارد **میدان اقتصاد** می شویم، باید ابتدا از **منابع** یا **عوامل تولید** خود آگاه باشیم.

اقتصاددان **منابع تولید** را به طور کلی در سه دسته طبقه بندی می کنند: ۱- منابع طبیعی ۲- نیروی کار ۳- سرمایه (فیزیکی و انسانی)

منابع طبیعی (زمین): زمینی که تولید کننده گندم آن را زیر کشت می برد، یک **منبع طبیعی** است.

نیروی کار: کشاورزانی که روی زمین کار می کنند، **نیروی کار** محسوب می شوند.

سرمایه: تراکتوری که روی زمین کار می کند، **سرمایه فیزیکی** است.

دانش و مهارت نیروی انسانی این مجموعه تولیدی، **سرمایه انسانی** محسوب می شود.

مثال: به نظر شما نیروی کار و سرمایه در یک شرکت تدریس خصوصی چیست؟
فعالیت این شرکت، **تولید خدمات** در اقتصاد می باشد که نیازمند عوامل تولید می باشد،
✓ **نیروی انسانی**: معلمان و کارمندان شرکت می باشد.

✓ **سرمایه فیزیکی**: شامل تجهیزات اداری (میز، تخته و ابزارهای آموزشی دیگر) باشد.

✓ **سرمایه انسانی**: مهارت و دانش تدریس معلمان شرکت خواهد بود.

منابع تولید در حالت کلی، **امکاناتی** است که شما برای ارائه محصول یا خدمت خود در اختیار دارید.

فرض کنید که به عنوان یک خریدار می خواهید برای دیدن یک فیلم سینمایی، بلیت خریداری کنید و برای منزل هم کمی خرید داشته باشید. چه منبعی در اختیار دارید؟

پول داخل جیبتان، **مهمترین منبعی** است که در اختیاردارید و باید آن را مدیریت کنید.

این منبع هر چند منبع تولیدی نیست، اما امکاناتی است که در اختیار دارید.

منابعی که در اختیار ما قرار دارد، کمیاب است.

برای درک بهتر کمیابی از مثال کشاورزی استفاده می کنیم، فرض کنیم شما به عنوان یک کشاورزی زمین خود را زیر کشت ببرید.

سوالات زیادی در ذهن شما خواهد آمد:

- چقدر می توانم بکارم؟
- اگر کل زمین را زیر کشت یک محصول بردم، دیگر نمی توانم محصول دیگری در آن کشت کنم، چه کنم؟
- آیا اصلاً از نظر مالی توان زیر کشت بردن زمین را دارم؟
- آیا در منطقه ما کارگری هست که بتوانم کار را به کمک او انجام دهم؟
- چه چیزی بکارم؟





ریشه این سوالات و سوالات مشابه آن است که در ذهن خود **دو اصل اساسی** دارید.

اصل اول: منابعی که در اختیار دارید بی نهایت و پایان ناپذیر نیست بلکه برعکس کاملاً محدود است.

اصل دوم: شما قبول دارید که در آن واحد (یک زمان) نمی توانید از یک چیز دو استفاده متفاوت بکنید؛ یعنی هر چیزی دارای محدودیت در استفاده است. به عبارت بهتر،

شما به خوبی می دانید که اگر کل زمین را زیر کشت گندم ببرید، یگر نمی توانید در آن یونجه بکارید.

باید بدانیم که همه عوامل یا منابع تولید در اقتصاد **کمیاب اند**.

از سوی دیگر هر چه منابع بیشتر داشته باشیم، کالاها و خدمات بیشتری می توانیم تولید کنیم.

منابع در دسترس ما انسانها محدود می باشد.

در هر نقطه از زمان، هر شخص یا شرکت و یا هر کشوری مقدار معینی از نیروی کار، زمین قابل بهره برداری،

سرمایه انسانی و فیزیکی دارد.

قانون دوم: هزینه فرصت هر انتخاب را محاسبه کنید!

محدویت منابع، مفهوم **هزینه فرصت** را به همراه دارد.

هزینه فرصت یک انتخاب، ارزش بهترین **گزینه بعدی** است که شما هنگام انتخاب از دست داده اید.

منافع کشت جو در مثال کشاورز، هزینه کشت گندم است؛ یعنی کشاورز ما اگر نمیخواست گندم بکارد **گزینه بعدی** او کشت جو بود؛ حالا که او تصمیم گرفته در زمینش گندم بکارد، در واقع **از منافع کاشت جو صرف نظر کرده است** و این، هزینه کاشت گندم است.



مثال اول: سینما رفتن را در نظر بگیرید. سینما رفتن برای شما چه هزینه ای دارد؟ در جواب شما می گوید که پولی است که برای خرید بلیت پرداخت می کنید، اگر قیمت بلیت ده هزار تومان باشد «هزینه آشکار» رفتن به سینما است؛ ام سینما رفتن «هزینه پنهان» هم دارد.

برای روشن تر شدن شود ببینید اگر به سینما نروید قصد داشتید چه کار دیگری انجام دهید؟

♦ آیا مایلید با دوستان به بازار بروید؟ ● بستکبال بازی کنید؟ ◆ مطالعه کنید؟

اگر سینما را کنار بگذارید، بهترین گزینه از بین دیگر گزینه ها چیست؟

● فرضاً بهترین گزینه بعدی بستکبال بازی کردن است، پس در طول مدتی که شما در حال دیدن فیلم هستید، باید بستکبال بازی کردن را رها کنید. شما در واقع رفتن به بازار و یا مطالعه را رها نمی کنید (از دست نمی دهید) زیرا حتی اگر به سینما نمی رفتید گزینه بعدی شما نبود، بلکه ● بستکبال بازی کردن، هزینه فرصت سینما رفتن شماست.

مثال دوم: انتخاب شغل است. فرض کنید قرار است در یک اداره استخدام شوید در حالی که می توانید کسب و کار شخصی، مثلاً ● تدریس خصوصی، با درآمد ماهانه بیست میلیون تومان داشته باشید.

اگر استخدام را انتخاب کنید، هزینه فرصت این انتخاب شما، معادل بیست میلیون تومان در هر ماه است.

ممکن است از خود پرسید چرا مجبورم بین استخدام شدن و کسب و کار شخصی داشتن و یا

بین سینما رفتن و بسکتبال بازی کردن و یا بین کاشت گندم و جو یکی را انتخاب کنم.

چون منابع و امکانات کمیاب است؛ مثلاً ۱- پول یکی از امکانات کمیاب می باشد. با یک مقدار مشخص پول نمی توانیم هر چیزی را بخریم.

۲- وقت و زمان هم یکی از داشته های کمیاب ماست.

هر کاری مثل خوابیدن، غذا خوردن، مطالعه، تفریح و کار های دیگری که به آن علاقه دارید، همگی به زمان نیاز دارند و انجام هر کدام از آنها در زمان مشخص به معنای عدم انجام بقیه است.

به دلیل وجود کمیابی در منابع و امکانات، همیشه باید بین گزینه های انتخاب، «**بده - بستان**» کرد.

یعنی چیزی را رها کرد تا چیز دیگری را بدست آورد؛ مثلاً فرض کنید ۱۰۰ تومان پول برای خرج کردن دارید؛ با این پول می توانید:

۱- وسایل لازم برای ساخت ربات امدادر را تهیه کنید تا در مسابقات رباتیک مدرسه شرکت کنید.

۲- یک خفت قناری بخرید. ۳- یک اکواریم کوچک برای خودتان بخرید.

۴- خرید یک دست لباس ورزشی هم دوست دارید.

چنانچه پولتان را برای هر کدام از موارد بالا خرج کنید، برای گزینه بعدی چیزی باقی نمی ماند.

❑ **کشورها** نیز مانند مردم، با **کمیابی منابع** روبه رو هستند.

❑ کمیابی منابع، هر جامعه را با **مبادله** مواجه می سازد.

❑ اگر **منابع بیشتری** برای تولید یک کالا و خدمات اختصاص داده شود، **منابع کمتری** برای تولید کالا و خدمات دیگر باقی می ماند.

مثال: برای ساختن دوچرخه بیشتر:

- کارخانه لاستیک بیشتری به منظور تولید چرخ لازم است
 - فلز بیشتری برای اسکلت دوچرخه نیاز است.
 - لازم است زمین بیشتری برای سالن های کارخانه داشته باشیم.
 - نیاز بیشتری به سرمایه برای ساختن ماشین آلات سازنده اسکلت و قطعات دوچرخه لازم است.
 - نیروی کار برای سر هم کردن و فروش دوچرخه برای ساختن خواهیم داشت.
- منابعی که در کارخانه دوچرخه سازی استفاده می شود، مورد **نیاز تولیدات دیگر** مثل رایانه ها و خودروها نیز هستند. پس تصمیم برای دوچرخه بیشتر به معنای **از دست دادن چیز های دیگر است**؛ حتی اگر یک کشور کالاهایی را از دیگر کشورها بخرد، هنوز با **کمیابی و مبادله** مواجه است.
- تصور کنید که شما یک دوچرخه که ساخت کشور چین است را خریداری می کنید. برای ساخت این دوچرخه از منابع چینی به جای منابع ایرانی استفاده شده است.
- (در واقع منابع برای تمام دنیا محدود است.)

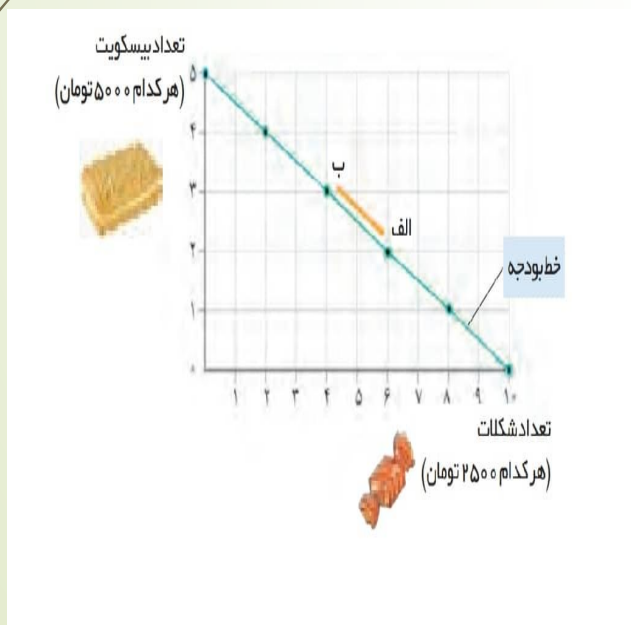
قانون سوم: قید بودجه خود را ترسیم کنید!

وقتی شما مقدار مشخص و محدودی پول برای خرج کردن دارید در این حالت می‌گوییم شما یک **قید بودجه** دارید.

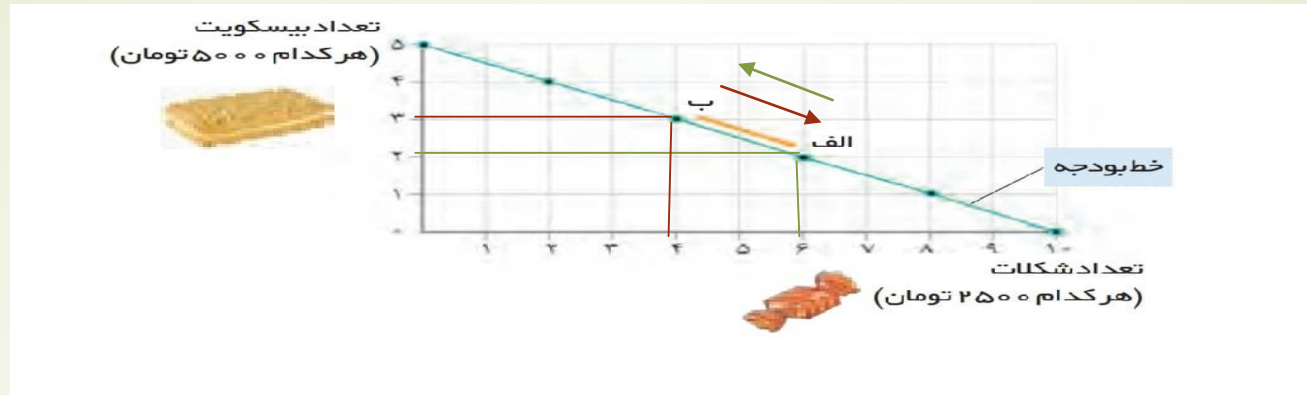
به دلیل اینکه بودجه شما محدود است، شما مجبور هستید بین گزینه‌های خود **بده - بستان** کنید.

فرض کنید شما ۲۵ هزار تومان برای صرف عصرانه پول دارید. در شکل زیر نحوه انتخاب بین بیسکویت و شکلات را بررسی کنید.

➤ هر نقطه بر روی نمودار خط بودجه نشان دهنده مقدار بیسکویت و شکلاتی است که با ۲۵ هزار تومان خرید.



- کل پول شما ۲۵۰۰۰ تومان است
- قیمت هر بسته بیسکویت ۵۰۰۰ تومان یعنی شما می‌توانید با کل پول خود ۵ بسته بیسکویت بخرید.
- قیمت هر یک عدد شکلات ۲۵۰۰ تومان یعنی شما می‌توانید با کل پول ۱۰ عدد شکلات بخرید.



۱- بده - بستان بین نقاط الف - ب چگونه است.

اگر ما نقطه الف را انتخاب کنیم از کل ۵ بسته بیسکویت ۳ بسته بیسکویت از دست دادیم برای بدست آوردن ۶ عدد شکلات. ۶ عدد شکلات به قیمت ۱۵۰۰۰

از کل ۱۰ عدد شکلات، ۴ واحد شکلات از دست می دهیم برای بدست آوردن ۲ بسته بیسکویت داریم. ۲ بسته بیسکویت به قیمت ۱۰۰۰۰

۲- اگر از نقطه الف به ب و یا بالعکس حرکت کنیم، چه تغییری در مقدار انتخاب شده از هر یک از دو کالا روی می

دهد؟ اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم ۲ عدد شکلات دیگر از دست می دهیم برای بدست آوردن ۱ بسته دیگر بیسکویت یعنی در کل ۴ عدد شکلات و ۳ بسته

بیسکویت داریم

اگر از نقطه ب به الف حرکت کنیم یک بسته دیگر بیسکویت از دست می دهیم و در عوض می توانیم ۲ عدد بیشتر شکلات داشته باشیم. یعنی در کل ۲ بسته بیسکویت و ۶ عدد شکلات داریم.

قانون چهارم: هزینه های هدر رفته را فراموش کنید!

فرض کنید دوستان درباره رفتن به تئاتر با شما گفت و گو می کند. قیمت بلیت برای هر نفر ده هزار تومان است. وقتی برنامه شروع می شود، شما و دوستان پشیمان می شوید و سالن را ترک می کنید. شما می توانید بلیط هشت هزار تومانی سینما تهیه می کنید و به سینما بروید. هزینه هایی را که اکنون اجتناب ناپذیرند و قابل برگشت نیستند (مثل ده هزار تومانی که صرف بلیت تئاتر کردید و سالن نمایش را ترک کردید). **فراموش کنید آن ده هزار تومان رفته و تمام شده است.** هزینه هایی که پرداخت شده است و شما نمی توانید آن را بازگردانید «**هزینه از دست رفته**» نام دارد؛ این هزینه ها نباید تأثیری در انتخاب و تصمیم شما داشته باشد.





مفهوم هزینه های دررفته را می توانید پولی تصور کنید که به چاه عمیق افتاده و دیگر قابل دسترس نیست.
تنها هزینه ای که بر تصمیم گیریتان مؤثر است، هزینه هایی است که در زمان تصمیم گیری شما به وجود می آیند.

برای اینکه یک تصمیم خوب بگیرید، تشخیص تفاوت هزینه هایی که بر تصمیم شما تأثیر گذارند، بسیار مهم است.

هزینه های هدر رفته مهم نیستند، چون دیگر رفته اند و قابل برگشت نیستند.
فهمیدن اینکه هزینه هارا چطور ارزیابی کنیم، تنها بخشی از یک تصمیم خوب است.
باید هزینه ها در مقابل منافع سنجیده شوند.

قانون پنجم: بین هزینه ها و منافع خود مقایسه کنید!

برای اینکه تصمیم گیری منطقی باشد **باید** تمام منافع را با تمام هزینه ها **مقایسه** کنید و **در نهایت** به این نتیجه برسید که در گزینه ای که شما انتخاب کرده اید **منافع بیشتر از هزینه ها است**.

مثال: هنگامی که می خواهید بین یک کسب و کار شخصی یا شرکتی انتخاب کنید و یا در مورد اضافه کردن خط تولید در کارخانه تصمیم بگیرید، **باید** بین منافع و هزینه های انتخابتان مقایسه کنید.

البته همیشه مقایسه هزینه ها و منافع بر اساس **اطلاعاتی** که از آنها داریم، انجام می گیرد.

به عنوان یک کارآفرین، **مقایسه** میان منافع و هزینه های کسب و کارتان از **مهمترین** مراحل راه اندازی یا استمرار آن است.

همه هزینه ها مرتبط به یک فعالیت را مشخص کنیم و فهرستی تهیه کنیم. همه فایده های مرتبط به یک فعالیت را مشخص کنیم و فهرستی تهیه کنیم. بعد هزینه ها و فواید رو با هم مقایسه کنیم، بعد تصمیم نهایی برای شروع فعالیت یا عدم شروع فعالیت داریم.

مقایسه منافع و هزینه ها **بخشی** از تصمیم گیری **منطقی** است. اما بهترین تصمیم **به نوع رویکرد شما** بستگی دارد. دو نوع گسترده از تصمیمات وجود دارد.

۱- **اولین** دسته به یک انتخاب از میان گزینه های مختلف می پردازد.

۲- **دومین** دسته دیگر به انتخاب چه مقدار از هر چیز اشاره می کند.

مثال: گاهی گزینه های تصمیم این است که مطالعه کنیم یا به گردش برویم و گاهی نیز درباره میزان مطالعات یا مدت زمان گردش در حال تصمیم هستیم.

ما مجبور هستیم برای سفر انتخاب کنیم و برای خرید مقدار شیرینی تصمیم بگیریم.

شرکت ها هم مجبور هستند تا درباره چیزهایی مثل اینکه چه تعداد نیروی کار استخدام کنند، تصمیم بگیرند و در برآورد مقایسه میان هزینه ها و منافع، اینکه چه چیزی را هزینه و چه چیزی را منفعت به حساب بیاوریم وابسته به موقعیت و ارزش فرهنگی و اجتماعی ما است؛ مثلاً آلودگی زسیت محیطی یک کارخانه تولید مواد شیمیایی برای صاحب کارخانه هزینه محسوب نشود و لی برای ساکنین آن منطقه هزینه محسوب می شود.

در درس اول میزان سود (زیان) کارگاه آقای محمدی را محاسبه کردیم. اکنون در نظر بگیرید که آقای محمدی توانست به جای تولید در کارگاه، آن را به مبلغ ماهیانه چهار میلیون تومان اجاره دهد. باتوجه به اطلاعات زیر، مجدداً سود یا زیان سالانه کارگاه را محاسبه کنید.

- خرید مواد اولیه برای تولید ماهیانه: ۱۰۰ میلیون تومان
- پول آب، برق، گاز، عوارض شهرداری ۸۰۰ میلیون تومان
- دستمزد ماهانه هر کارگر: ۲ میلیون تومان (مجموعاً ۲۰ کارگر)
- درآمد سالانه: ۲/۵ میلیارد تومان

کل درآمد $\equiv 2500/000/000$

هزینه های آشکار $\equiv 2480/000/000$

هزینه پنهان $\equiv 48/000/000 \times 12 = 48/000/000$

جمع هزینه ها $\equiv 2/480/000/000 + 48/000/000 \equiv 2/528/000/000$

کل هزینه - کل درآمد $\equiv$ سود / زیان

زیان $\equiv -28/000/000 = 2500/000/000 - 2/528/000/000$

چرا برخی مردم تصمیمات غیرمنطقی می گیرند؟

فرض کنید قصد دارید به سینما بروید پیش تر تصمیم گرفته اید که خوراکی نخرید، چون هزینه آن از منفعتی که برای شما ایجاد می کند، بیشتر است و می خواهید پول را صرف چیزی دیگری کنید که **منفعت و ارزش بیشتری برای شما ایجاد می کند** بیشتر است. اما به محض ورود به سینما، بوی خوراکی شما را **درگیر قضاوتی زودگذر، آنی** از روی هوس می شوید. و **هزینه منفعت را فراموش می کنید**.

این نمونه یک تصمیم غیر منطقی است در اینجا نظرتان درباره هزینه و منفعت تغییر نکرده است؛ فقط آن را به حساب نیاوردید، چون گرفتار امیال و هوس های خود شدید.

به عنوان علاقمند به اقتصاد و به عنوان یک تصمیم گیرنده برایتان مهم باشد که برخی عوامل رفتارهای غیر منطقی را تشخیص دهید.

پنج اشتباه رایج تصمیم گیری ها

اثر گذاری حقه های فروش بر تصمیم گیری ها	وقتی که جنس ۱۶۰ تومانی که ۵۰ درصد تخفیف دارد را بر جنس ۸۰ تومانی ترجیح دهیم.
عدم توجه به هزینه های هدر رفت	کلاس بی کیفیتی را که پول داده اید تا آخر مجبورید بروید.
بی صبری	برای تأمین هزینه های مصرف فعلی، زیر بار سنگین انواع بدهی برویم
اعتماد بیش از حد یا خود رأی	سرمایه گذاری در زمینه های پر خطر، بدون آمادگی لازم
چسبیدن به وضعیت فعلی	چسبیدن به وضعیت فعلی و پرهیز از بررسی گزینه های جدید با رویکرد منطقی هزینه - فایده



سپاس از توجه شما عزیزان